در میزگرد کیش مرگ، آیین زندگی مطرح شد:

در اسلام ترور جایز نیست

گروه اخبار کشور دوران امروز: میزگرد کیش مرگ، آیین زندگی با هدف بررسی و ریشه یابی ترور و خشونت در ایران روز دوشنبه ۲۲ اسفند همزمان با سالروز ترور سعید حجاریان، در دانشکده فنی دانشگاه تهران و با حضور عباس عبدی، دکتر محسن کدیور، حمیدرضا جلایی پور، سیدجواد صالحی و همچنین با پیام سعید حجاریان برگزار شد.

حجاریان: پیمان دولت و ملت رأس همه پیمان هاست

به گزارش خبرنگار دوران امروز سعید حجاریان در پیامی که به دست خط خود برای برگزارکنندگان این همایش ارسال کرده، آورده است:

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و تجدید مراتب ارادت خدمت کلیه دوستانی که برای پیشگیری و درمان پاره‌ای از خشونت های عارض بر پیکر جامعه ما در این مجلس جمع شده‌اند و به رایزنی مشغولند، از این بنده ناچیز نیز خواسته شده بود پیامی حول موضوع مذکور ارسال دارم.

لذا به طرح سؤالی از لسان شیخ سعدی رحمه الله (البته با اندکی دستکاری!) پرداخته و تلاش می کنم پاسخی در حد وسع خود بدان بدهم. سؤال این است که: بعد از چه روا باشد نقض همه پیمان ها، ابتدا سعی می کنم سؤال را شکافته و آن را تدقیق نمایم. می دانیم که در همه جوامع بشری انواع و اصنافی از قراردادها وجود دارد که بدون آنها امکان همزیستی نوع بشر وجود ندارد.

عرف ها، قوانین مدون، قواعد رفتاری، قوانین نانوشته، هنجارهای اخلاقی، عقود شرعی، پیمان ها و پروتکل ها، انواع قراردادها و... مجموع مقولاتی که برشمردیم، چارچوب های زندگی جمعی را مستحکم کرده و «قرار» و «استقرار» را نصیب جامعه می کند. (به دو وجهی بودن کلمه قرارداد توجه کنید.)

اما در میان این همه قرار و قاعده که در زیست جمعی ما وجود دارد کدامیک از همه مهمتر است؟ به گونه ای که با برهم خوردن آن قرارداد، شیرازه امور جامعه از هم گسیخته و بایلزشدن آن عقد، سایر عقود احتمالی نیز باز شده و به اصطلاح سنگی روی سنگ بند نخواهد شد!

نقض کدام عهد است که اعتمادها و اعتبارها را از بین می برد و به قول سعدی، پس از آن هر گونه پیمان شکنی جایز می گردد؟

برای پاسخ به این سؤال، من از دو زاویه فکری، یکی متعلق به «اصحاب قرارداد اجتماعی» و دیگری با رویکرد «علمای الهی» در حد بضاعت، نکاتی را عرضه می داریم.

اصحاب قرارداد اجتماعی نظیر تامس هابز، جان لاک، ژان ژاک روسو، منتسکیو. عمدتاً (و البته با اختلافاتی) تصویری مجازی را ترسیم می کنند که هیچ پیمان و قراردادی بین انسان ها وجود نداشته است و هر کس برای تنازع بقا دست به هر کاری می زده است. در جنگلی که «جنگ همه علیه همه» رواج داشته است، «انسان گرگ انسان» (Homo Homini Lupus) و ترس و اضطراب دائمی قرین بشریت بوده است، از آنجا که ترس همزاد آدمی بوده، تنها رفیق طریق وی جز خشونت تمام عیار نمی توانسته چیزی باشد.

در چنین شرایطی، همین آدم گرگ صفت یا از روی غریزه یا از سر فطلت جبلی دریافت که شرایط وحشت دائم و خشونت مستمر جز انقراض نسل و نابودی همگان را در پی نخواهد داشت. لذا در یک اقدام تمدن ساز و یک نقطه عطف، دست قرارداد را به سمت هم نوعش دراز کرد، به این معنی که همگان پیمان بستند که از قوه غضبیه و قهریه خود صرفنظر کرده و آن را در اختیار شخص حقوقی و قضایی ثالثی به اسم دولت قرار دهند تا بتواند با اقتدار کامل: امنیت را در جامعه برقرار کند تا در پرتو آن سایر عقود و عهود بسته شود.

به این ترتیب دولت نهادی است که مشروعیت اعمال قدرت را دارد، مجاز به مجازات کسانی است که آن عهد اول را زیر پا بگذارند و پیمان منع استفاده از قوه قهریه را نقض نمایند.

در اینجا اصحاب قرارداد اجتماعی این سؤال را مطرح می کنند که اگر دولت قدرتمندی که برآیند همه قوای قهریه و غضبیه آحاد جامعه است، دست به ترور بزند چه باید کرد؟

تامس هابز که شدیداً اقتدارگرا و حتی توتالیتاریست است و مردم را چون شکاری در کف شیر نر خونخواره ای چون لویاتان (نامی که او بر دولت جامع القوا نهاده است) می پندارند، به این سؤال که می رسد عقب نشینی کرده.

منطق قضیه هم روشن است. چون پیمان اولیه برای ایجاد امنیت بسته شده بود. با این مقدمات جواب اصحاب قرارداد به سؤال «بعد از چه روا باشد نقض همه پیمان ها؟» معلوم می شود. پیمان میان دولت و ملت بر سر ایجاد امنیت و اطمینان و اعتماد حاصل از آن در رأس همه پیمان هاست و اگر آن نقض شود، سایر پیمان ها نیز به خودی خود شکسته خواهد شد. در فرهنگ اسلامی نیز می توان به دنبال گم گشته خود باشیم.

قرآن کریم شرایط کم و بیش مشابهی را در مورد عرب جاهلی ترسیم می کند، قبایلی که در سر حد امکان خشونت می ورزیدند و سبعانه ترین اعمال را مرتکب می شدند، در آن حد که چشم انداز انقراض نسل در میانشان هویدا بود و در لبه پرتگاه فنا (علی شفا حفره من النار) قرار گرفتند.

نهج البلاغه تصویر هولناک و مهیبی را از خشونت اعراب بدوی ترسیم می کند که بی شباهت به وضعیت «جنگ همه علیه همه» نیست. هنگام بعثت حضرت ختمی مرتبت (ص) وجود مقدس ایشان چون شمعی فروزان باعث تألیف قلوب اعراب شد و آن حضرت انواع پیمان های صلح میان قبایل از یک سو و تعدادی پیمان با مشرکان و اهل کتاب را از سوی دیگر منعقد کردند و اعراب تازه مسلمان به نعمت وجود مبارک آن حضرت، اخوان یکدیگر شدند. لطف و مهربانی ایشان موجب صفای قلب های قسی شد، چرا که در غیر این صورت از اطراف وی پراکنده می شدند. (لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک)

خداوند در سوره مبارکه قریش بر اعراب منت می گذارد و تبدیل خوف به امنیت و تبدیل فقر به رفاه را حاصل ایلاف (و نه ائتلافی موقتی) آنها در آستان سایی به درگاه ربوبی می داند. ایلاف و وحدتی همیشگی که گذران فصول بر آن گزند و خللی وارد نمی کند.

با این مقدمه برگردیم به پرسش آغازین «بعد از چه روا باشد نقض همه پیمان ها؟» البته یک جواب را خود شیخ سعدی که از فرهنگ اسلامی ارتزاق می کرد به زبان عرفان داده و فرموده است: «بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان ها» و این نظیر همان تعبیر مشهوری است که می گویند «منهای خدا همه چیز جایز است.»

اما خارج از حوزه عرفان و در عرصه شریعت نیز پاسخ هایی می توان یافت. در میان فقه دیگر فرق اسلامی تا آنجا که اطلاعات من یاری می کند، جواب سرراستی وجود دارد و آن این که «هرگز روا نباشد نقض پیمان» چرا که زندگی تحت حکومت جبارترین و خونریزترین حکام، از هرج و مرج و فتنه مستمر بهتر است و لذا خشونت دولتی را باید به جان خرید و دم بر نیاورد.

کشته شدن به دست حاکمی سفاک بهتر از مثله شدن در فضایی آنارشیستی است، اما از روش ائمه اطهار بخصوص ابا عبدالله الحسین چنین برمی آید که خروج علیه حاکم جابر برای اقامه سنن، نه تنها جایز بلکه واجب است. اما در همین حال هم رعایت سنن انسانی لازم الرعایه است، مثلاً با آن که برای مسلم بن عقیل فرصتی فراهم شده بود تا ابن زیاد را ترور کند و شاید صحنه تاریخ عوض می شد، از این کار امتناع کرد، چون در مکتب اهل بیت آموخته بود که در اسلام ترور جایز نیست (الاسلام قید الفتک.)

در انقلاب اسلامی نیز شاهد بودیم که رهبر آن در عین حال که اسقاط انقلابی رژیم سرکوبگر پهلوی را فریضه ای برای آحاد ملت می شمردند، تلاش وافری داشتند که با حداقل خشونت مسأله سرنگونی را حل کنند، بحث به درازا کشید، اما قصه القهر لاانفصام لها، بیایم کشور خود را دار السلام و دار الامان کنیم تا شاهد بهروزی و سربلندی این ملت کهنسال و تمدن آفرین باشیم.

عباس عبدی: ترور حجاریان پایان یک مرحله بود

عباس عبدی در این همایش ضمن اعلام خبر سلامتی حجاریان و این که وی توانسته است حدود ۸۰۰ متر و با کمک «واکر» راه برود، افزود: ترور حجاریان پایان یک مرحله بود. بعد از این جریان مخالفان اصلاحات وارد یک مرحله جدید شدند. عبدی با اشاره به این که حضرت امام راحل در رژیم گذشته حتی مراجعه به دادگاه ها را رد می کرد، افزود: با وجودی که ایشان رژیم گذشته را مشروع نمی دانستند اما هیچ گاه راضی نشدند زیر بار امکان بروز پیدا کردند و عده‌ای دیگر به آنها جهت دادند تا بر اساس منافع خود از این حاشیه راندگان استفاده کنند.

کدیور: ارهاب به معنای ترساندن است نه ترور

حجت الاسلام کدیور نیز با بیان این که معنای ارهاب در گذشته، ترساندن بوده است و این که هم اکنون از سوی عرب ها به عنوان معادل واژه ترور به کار می برند، به مفهوم آن نیست که در صدر اسلام هم ترور داشته‌ایم، خاطرنشان کرد: هر که ادعا می کند، در قرآن، ترور داریم، باید ثابت کند که در کجای قرآن چنین مفهومی ذکر شده است؟

کدیور در ادامه گفت: درباره مجاز یا غیرمجاز دانستن ترور از سوی قرآن، دو قول مطرح است. یکی این است که اسلام، ترور را نهی کرده است و من هم به این قول معتقدم. قول دیگر، این است که بنا به تعزیر (مجازاتی که شرعاً حدش مشخص نشده است) می توان کسی را کشت؛ یا اگر زمامدار دینی، مصلحت دانست که فردی به خاطر آن که وجودش به ضرر جامعه است، وجود نداشته باشد، او را از زندگی خلاص کرد.

وی همچنین پس از ارائه توضیحاتی در این زمینه تأکید کرد: ترور، شرعاً حرام است. در پاسخ برخی از مراجع عظام تقلید به پرسش شورای شهر تهران در این زمینه نیز همین گونه عنوان شده است؛ اما متأسفانه پاسخ دیگری هم وجود دارد که آبشخور اقداماتی همچون ترور حجاریان شده‌اند.

حجت الاسلام کدیور در ادامه میزگرد، پیرامون دستگیری روز یکشنبه چند تن از فعالان سیاسی، دستگیری افرادی که گرد یکدیگر جمع شده باشند، را نشان دهنده این مسأله خواند که پس از تعطیلی فله‌ای، دستگیری فله‌ای هم داریم.

وی اظهار داشت: نطق رئیس جمهوری در مجلس، مبنی بر این که حضور او تازمانی است که مردم بخواهند، هشداری بود مبنی بر این که گویا اراده‌های دیگری نیز وجود دارد. وی در پایان گفت: زمانی که برای استقرار عدالت به دستگاه قوه قضاییه نیاز داریم، فضای بی اعتمادی شکل گرفته است که اگر رفتار عادلانه صورت می گیرد، باور آن برای بسیاری مشکل است. مردم، در آستانه سال جدید، انتظار رحمت دارند نه انتظار ادامه رفتارهای گذشته.

جلایی پور: سوءاستفاده از مردم یکی از ابزار خشونت

حمیدرضا جلایی پور از جابجایی عظیم جمعیتی در جامعه ایران بعنوان یکی از عوامل بروز خشونت و جمعیت حاشیه‌نشین یاد کرد و افزود: یکی از پیامدها در این جابجایی حضور جمعیتی است که تحت کنترل هیچ نهاد سنتی یا مدرنی نیست و فوق العاده مستعد تسویه حساب است. برای جوانی که در حاشیه است و خیلی از تحولات را می بیند، کشتن یک فرد، نوعی تشفی است، عقلای جامعه به این مسأله توجه کنند. جلایی پور از روح مارکسیسم لنینیسم در دهه‌های گذشته در ایران و خشونت رایج در آن گفت: کسی که این ایدئولوژی را می پذیرد، برای برقراری آن، آماده انجام هر عملی، حتی کشتن می شود.

وی از سوءاستفاده از حمایت های مردمی بعنوان یکی دیگر از ریشه های خشونت یاد کرد و افزود: ما حمایت مردمی همیشه داشته‌ایم اما عده‌ای از این حمایت سوءاستفاده می کنند.

تاریخچه گروه های فشار نشان می دهد که به نام شهید و مردم، جلسه ها را به هم می زدند و یکی از ویژگی های مهم دوم خرداد و خاتمی تک کردن این ابزار بوده است. وی گفت: کاریزمای مردمی خاتمی باعث شده است که از مخزن مردم کمتر سوءاستفاده شود. وی افزود: لذا الان نزدیک به حدود سه چهار سال است که ما دیگر جمله «امت همیشه در صحنه» را نمی شنویم. چرا؟ به این دلیل که «امت همیشه در صحنه» زمانی کارایی دارد که به آنچه که می خواهند رأی دهند نه این که به مخالف آنها رأی دهند.

لذا با این حساب کسانی که به برکت مردم نمی توانند تسویه حساب کنند، اکنون مشکل پیدا کرده‌اند. جلایی پور با ضعیف و غیرشفاف خواندن معنای محافظه کاری در ایران گفت: تنها یک نوع محافظه کاری مروج خشونت است. نوعی از محافظه کاران اتفاقاً دنبال تغییر وضع موجودند. محافظه کاران بازگشتی که به آینده و حفظ وضع موجود بدبین هستند، مایل به بازگشت به گذشته هستند و اتفاقاً مستعد انقلابند.

این استاد دانشگاه ادامه داد: خشونت هایی چون ترور حجاریان ناشی از همان جمعیت جابجا شده، ادبیات مارکسیست لنینیستی و محافظه کار بازگشتی است و خوشبختانه دوم خرداد دو عامل حمایت های مردمی و دولت را به صحنه شفافیت کشانده است. دو عاملی که می توانند ریشه خشونت قرار بگیرند.